

در جستجوی نسبت تحولات خانه‌های معاصر و خانه‌های تاریخی سنندج*

آزاده آقالطیفی* (نویسنده مسئول)

دکتری معماری؛ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴)

چکیده

در روزگاری زندگی می‌کنیم که تغییر جزء جدایی‌ناپذیر آن است. این تغییرات، گاه در پی ویژگی‌های بارز معماری شهر یا محله است و گاه هویتی نو را فراهم می‌کند. ولی همه‌جا به اندازه خانه، یعنی همان فضای زندگی، تغییر نکرده و چون خانه مفهومی تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است؛ بدین ترتیب می‌تواند نسبت گذشته و حال ساکنان را بهتر روشن کند. مسأله اصلی این نوشتار، کشف ویژگی‌های بارز معماری خانه‌های تاریخی و قیاس آن با ویژگی‌های خانه‌های معاصر در شهری است که نه تنها معماری متمایز دارد؛ بلکه سیمای شهری آن متأثر از تغییرات بافت مسکونی معاصر، متحول شده است. از این رو پژوهش حاضر جستجوی نسبت حال و گذشته در خانه‌های سنندج را مدنظر دارد. پرسش‌های اصلی این پژوهش چیستی و ویژگی‌های خانه‌های تاریخی سنندج و چگونگی تحولات در خانه‌های معاصر آن بوده است و از این رو هدف این مقاله را می‌توان یافتن نسبت تغییرات خانه‌های معاصر و تاریخی سنندج دانست. این پژوهش با رویکردی کیفی، در دو دسته خانه‌های سنتی و معاصر و در سه سطح تحلیل مبتنی بر تأثیر ویژگی‌های کلی شهر بر خانه‌ها، قیاس بین کالبد به روش تحلیلی - توصیفی و تحلیل مبتنی بر تطابق فرهنگ زیست و معماری، به روش تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختار یافته، به انجام رسیده است. نتایج نشانگر آن است که اصلی‌ترین وجوه تمایز خانه‌های تاریخی سنندج، نحوه ارتباط با طبیعت، اهمیت فضای نیم‌باز، توجه به منظر گاه بیرونی در عین حفظ حریمیت و وجود مرتبه‌بندی در کل و جزء فضاها است. این ویژگی‌ها در خانه‌های معاصر به طور یکسان تداوم نیافته است. به واسطه تغییر الگوی مسکن و کاهش نقش حیاط، ارتباط با طبیعت دستخوش تغییر شده است؛ فضای نیم‌باز تا نمونه‌های میانی معاصر بر قوت خود باقی است ولی در نمونه‌های پس از دهه ۵۰ شمسی، اهمیت پیشین را ندارد؛ نخست از جنبه زیستی و بعد از نظر کمی و کیفی جایگاه خود را از دست داده است. در دو ویژگی دیگر توجه به منظر گاه خارجی و مرتبه‌بندی فضایی، تغییرات غیر قابل بازگشتی رخ داده است. بدین ترتیب در پس برهم خوردن انسجام شهری، تحولات رخ داده در فضای خانگی نیز نشان از گسستگی از معماری بومی در این شهر داشته است.

واژگان کلیدی: خانه، مسکن، تحولات معاصر، خانه تاریخی، سنندج.

مقدمه

این روزها با انبوهی از تغییرات در شهرهای ایران روبه‌رو هستیم که منظر عمومی آنها را دگرگون کرده است. این تغییرات، نه به‌سان ابتدای قرن، به‌واسطهٔ معبرگشایی یا شکل‌گیری ساختمان‌های عمومی، که بیشتر متأثر از انبوه‌ساخت‌وساز در بافت مسکونی شهرها بوده که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما این غفلت از اهمیت آنها نمی‌کاهد، بناهایی که از هر نظر بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی انسان دارند.

در طول تاریخ با وجود تحولات، زندگی آدمی همواره از سکونت متأثر بوده‌است. در شکل‌گیری تمدن‌ها تا زمانی که انسان در جایی ساکن نشد، امکان رشد و تعالی‌اش فراهم نگردید. در سنت دینی، حضور انسان بر زمین، سکنی‌گزیدن محترم شمرده شده و از این‌رو سکونت این جهانی نمادی از آرامش ابدی است. ولی سکونت به شیوهٔ فعلی نه در سنت دینی و نه خارج از آن، از کیفیت لازم برخوردار نیست (آقائلیفی و کلیایی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). نازل شدن امر سکونت در دوران معاصر سبب شد تا این موضوع دغدغهٔ اندیشمندانی مانند مارتین هایدگر^۱ قرار گیرد. همچنین نوربرگ - شولتس^۲ سکونت را "برقراری پیوندی پر معنا بین انسان و محیطی مفروض" می‌داند که ناشی از تلاش در جهت هویت‌یابی و احساس تعلق به یک مکان است (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۴: ۱۷). از این‌رو سکونتگاه متأثر از آن سکونتی است که در آن روی می‌دهد. هایدگر معتقد است که مرکز هستی^۳ در خانه تبلور می‌یابد و امتداد آن تا لایتناهی کشیده می‌شود (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۵). پیشینهٔ پرداختن به موضوع خانه، به نیمهٔ دوم قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد، ولی تأمل مضاعف به آن، جریانی در دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در حوزه‌های مختلف به راه‌انداخت (Rapoport, 1969; Altman & Low, 1992; Altman & Werner, 1974; Cooper Marcus, 1974) سپس فهرستی از معانی منتسب شکل‌گرفت (Heyward, 1975) و نقش‌های مختلف آن مورد توجه قرار گرفت (Appleyard, 1979). در نتیجهٔ این مطالعات می‌دانیم که مفهوم خانه فراتر از کالبد آن یعنی مسکن است و پرداختن به آن نیازمند رویکردی فراکالبدی است.

برپایهٔ این مطالعات نظری، هدف اولیهٔ این نوشتار، تأمل در تحولات خانه‌های یک شهر است. بستر تحولات سندج قرار داده شده است.

از این‌رو پرسش‌های اصلی این پژوهش را می‌توان در این دو مورد خلاصه نمود:

- ویژگی‌های متمایز خانه‌های تاریخی سندج نسبت به دیگر نقاط سرزمین ایران چیست؟

- تحولات رخ داده در خانه‌های معاصر در نسبت با خانه‌های تاریخی این شهر چگونه بوده است؟

و هدف اصلی این مقاله را می‌توان یافتن نسبت تغییرات خانه‌های معاصر و تاریخی سندج دانست.

ناظر بر فهم خانه، این مقاله یک پژوهش کیفی است که به

روش توصیفی-تحلیلی به‌انجام رسیده و دو نوع گردآوری داده از نوع کالبدی و شیوهٔ زیست داشته‌است. در مرحلهٔ گردآوری داده‌های کالبدی از روش قیاسی بین داده‌های مبتنی بر مدارک فنی، تصویری و مشاهدات کالبد مسکونی بهره گرفته شده و در مرحلهٔ فهم شیوهٔ زیست و معانی مرتبط با خانه، از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده‌است. نتایج این مقاله نه تنها به درک بهتر مسکن بومی شهر سندج کمک خواهد نمود؛ بلکه نشان می‌دهد که تغییرات خانه‌های معاصر، چقدر وابسته یا گسسته نسبت به ویژگی‌های معماری بومی بوده‌است.

خانه در گذر زمان

برای شناخت خانه در دوران معاصر، نه تنها باید مفهوم خانه را شناخت، بلکه باید تغییرات این مفهوم و دلایل این تغییرات را نیز بررسی نمود.

نخست ضروری است که تمایز بین واژگان خانه و مسکن درک شود. در ادبیات تخصصی، «خانه» کارآمدترین کلمه‌ای است که در یک فرهنگ برای شناخت مفهوم زیست، استفاده می‌شود. «خانه» در فارسی با لغات متعددی از سرا و منزل، تا گور و وطن مترادف بوده‌است (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ ذیل واژهٔ خانه)؛ این درحالی است که ارجاع واژهٔ مسکن محدود به کالبد سکونت بوده است. در زبان انگلیسی نیز Home مفهومی وسیع‌تر از محل فیزیکی اقامت یعنی House است (Morley, 2000: 4). پس یکی از این دو، مکان است و دیگری بنا. از این‌رو در این مقاله «مسکن» ساختار کالبدی و «خانه» به‌عنوان مجموع این ساختار کالبدی و معانی و مفاهیم وابسته به آن، استفاده می‌شود.

سابقه توجه به مفهوم خانه

به‌واقع سابقهٔ توجه به خانه، با زیستن انسان یکی است؛ اما به‌واسطهٔ عدم پاسخ‌گویی محیط خانه بر تمامی جنبه‌های زندگی در دوران بعد از مدرن، توجه به مفهوم سکونت نیز فزونی یافت. بررسی‌های پدیدارشناسی و روان‌شناسی دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی سبب شد که جریانی بین رشته‌های مختلف در حوزهٔ مطالعات خانه شکل گیرد (Rapoport, 1969; Altman & Low, 1992). هیوارد^۴ از نخستین کسانی بود که فهرستی از معانی منتسب به خانه را ارائه نمود (Moore, 2000: 209). پس از آن، نماد بودن خانه (Cooper Marcus, 1974)؛ نیاز اجتماعی و روانی بودن آن (Appleyard, 1979)، شناسایی آن به مثابهٔ پدیده‌ای اجتماعی تا پدیده‌ای کالبدی (Proshansky et al, 1970) و به توجه به ابعاد فرهنگی (Rapoport, 1969 & 1974 & 1985) مورد مطالعه قرار گرفت. در دههٔ ۱۹۹۰ میلادی مطالعات جامعی در خصوص، معانی مترتب بر خانه توسط کارولین دسپرس^۵ انجام شد. در ادامه پژوهش‌ها بر کیفیت‌های ضروری مسکن برای اینکه به‌عنوان یک خانه تجربه شود، خانه ایده‌آل و نیز تأثیر زمان بر این مفهوم متمرکز شد^۶. همچنین مطالعات بر دوگانه‌های موجود در مفهوم خانه^۷ و روند روبه‌فزونی هم‌نشینی دوگانه‌های

شرایط بازار و جامعه ارزیابی شد (Coolen, 2005: 4). همچنین همان‌طور که «خانواده هسته‌ای» کوچک‌تر، محدودتر و ساده‌تر از «خانواده گسترده» بود، «خانه مدرن» نیز کوچک‌تر و ساده‌تر درک می‌شد. کوچک بودن این خانه‌ها در برابر خانه‌های سنتی، نه به واسطه وسعت - که در برخی موارد این‌طور نیز بوده است - بلکه به واسطه جهان کوچک‌تری بود که می‌آفرید.

ب- تغییر در کالبد: همان‌طور که گفته شد، مدرنیته با داعیه گسست و انقطاع از گذشته و گرایش به نوآوری، در پی تغییر بود. افزون‌بر آن با حضور فناوری‌های جدید این امکان فراهم شد تا فضاهایی متفاوت از گذشته خلق شود. در دوران معاصر این تغییر از دو بعد بر مسکن مؤثر شد. نخست در ارتباط با شهر و به وجود آمدن فرم متفاوتی از محلات به صورت مجموعه‌های مسکونی در گستره شهرها؛ و دوم در داخل فضای مسکونی. شکل‌گیری باغ شهرها، «واحدهای همسایگی» ماند پیشنهاد کلارنس پری^۱، «مجموعه‌های خوداتکا» (مانند واحدهای پیشنهادی لوکوربوزیه) و یا مجتمع‌های بلند مرتبه، همگی معرف کالبدی در گستره شهر بود که در گذشته یافت نمی‌شد (اوستروفسکی، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۹۳). علاوه بر آن تغییرات به درون فضای مسکونی نیز ورود یافت. به‌مدد فناوری‌ها، دیوارها برداشته، نور به داخل فضاها آمد و باوجود سیستم‌های گرمایش جدید، فضا متفاوت از گذشته درک شد. ازسویی به‌واسطه ارتباطات فرهنگی، الگوهای نوگرا در سراسر جهان پراکنده شد و به‌نوعی به مقابله با الگوهای بومی هر سرزمین برخاست (Ceirad, 2006). به عبارت دیگر فضای خانگی و یکایک اجزایش در طول تاریخ معاصر به دلایل متعدد دستخوش تغییر شد که منجر به تغییر جدی کالبد خانه شده است (برایسون، ۱۴۰۰).

تغییر در مفهوم خانه در دوران معاصر در سرزمین ایران

وقتی امروزه سخن از خانه ایرانی می‌شود، به کیفیتی اشاره دارد که به نوعی بی‌زمان و بی‌مکان است. لیکن این مفهوم در حال تغییر بوده و نمی‌توان آن‌را ناظر بر انواع کالبد مسکن‌های بدوی، سنتی، مدرن و پسامدرن دانست. مقایسه گذشته و حال گاه به‌واسطه ویژگی‌های کالبدی مسکن و گاه به ارتباط صمیمی با آن اشاره دارد. ولی فرای این دو دسته کلی، یعنی کالبد و احساس و ادراک وابسته به آن، آن‌چه از آن روزگار یاد می‌شود، تطابق شیوه زیست انسان‌ها و کالبد بوده است. از سوی دیگر زندگی در هر دوره، کاملاً جدا از زندگی گذشته نبوده و نیست، پس معماری بسان ظرف زندگی نیز به‌طور معمول مستقل از معماری پیشین نبوده است.

در جامعه سنتی هر پدیده‌ای نشانی از نگاه کلی جامعه به ارزش‌ها دارد و همیشه به نقطه‌ای والا معطوف است (فلامکی، ۱۳۸۵: ۲۴۰). «در چنین جامعه‌ای هر عملی از انسان سرزند، بازتابی از شریعت و فرا آگاهی اوست، اگر صانع باشد صنع او و اگر معمار باشد عمارت او تجلی رمز و راز درون و باور و پندار و اندیشه اوست» (حجت، ۱۳۸۱: ۵۲). بدین ترتیب خانه سنتی

به ظاهر متضاد تمرکز دارد (Blunt and Dowling, 2006: 255). بدین ترتیب با مرور پیشینه موضوع، جریانی قابل رویت است که از توجه به مفهوم خانه و معانی آن، آغاز شده و به فهم آن در بستر فرهنگی و اجتماعی و تحولات آن در زمان ختم شده است. اما سابقه توجه به مفهوم خانه در ایران به دوران سده‌ها پیش از این باز می‌گردد. همانجا که فارابی از تأثیر تربیتی خانه گفته است (فارابی، ۱۳۸۲: ۲۷) و یا خواجه نصیرالدین طوسی در مبحث تدبیر منزل کتاب اخلاق ناصری، با دیدی نیمه فلسفی به موضوع خانه می‌پردازد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). اما رجوع به مفهوم خانه، در دوران معاصر بیشتر ناظر بر کالبد آن بوده است. مطالعاتی که از دهه ۱۳۵۰ شمسی با تمرکز بر معماری ایرانی در این حوزه آغاز شد و در ادامه با ویژگی‌های معماری مسکونی در ایران (معماریان، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۴)، معنای خانه (براتی، ۱۳۸۲)، نقش بستر فرهنگی و طبیعی در شکل‌گیری خانه (حائری مازندرانی، ۱۳۸۸) و وجوه مفهومی خانه (آقالطیفی، ۱۳۹۸)، آرامش و خانه (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۰) و فرهنگ مصرفی در فضای خانگی (خزاییان و همکاران، ۱۴۰۰) ادامه یافت. از این رو به نظر می‌رسد راهی برای درک مفهوم خانه گشوده شده است.

تغییر در مفهوم خانه در دوران معاصر

همان‌طور که ذکر شد، خانه مفهومی وابسته به زمان است. نه تنها کالبد آن در زمان دستخوش تغییر می‌شود؛ بلکه بعد معنایی آن که در بده بستان معنا بین ساکن و کالبد شکل می‌گیرد، خود امری پویا و آمیخته با زمان است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴). از سوی دیگر فای خانگی، محصول روابط بین افراد، گروه‌ها و معماری خانه است (کریمی، ۱۴۰۰: ۲۹). لذا اگر بخواهیم به مفهوم خانه در گذر زمان پردازیم، گریزی وجود ندارد که از دو وجه به موضوع نزدیک شویم؛ تغییرات معنایی (نگرش افراد) و کالبدی خانه.

الف- تغییر در نگرش به خانه: البته جستجو برای کشف تغییرات در فهم خانه به دلیل نزدیکی با تغییرات روزمره قدری پیچیده است. آن‌چه در مفهوم خانه در پی تحول روزگار سنتی به روزگار مدرن رخ داد، ناشی از تغییر در کل جامعه سنتی بود. جامعه‌ای که تا آن زمان شاهد تغییر در بستر ارزش‌ها و باورهای خود بود که این موضوع خود سبب پایایی جامعه می‌شد. ولی در تحول به روزگار مدرن، چنین رویه‌ای روی نداد و منجر به جریان‌هایی از جمله، تغییر در نگرش به زندگی، تغییر در ارزش‌ها، تغییر کیفیات به کمیات، ارتباطات فرهنگی، حضور رسانه، تکثرگرایی، سلطه اقتصادی و تغییر در تکنولوژی و فرآیند تولید شد (آقالطیفی، ۱۳۹۸: ۹۴-۱۰۳). این جریان‌ها نه تنها نگرش به خانه تغییر داد؛ بلکه آغازگر دگردیسی فضای خانگی گردید (اسمیت، ۱۳۹۸).

البته اصلی‌ترین تحول در دوران مدرنیته، تغییر نگرش انسان به هستی بود ولی افزون‌بر آن، خانه نیز مانند دیگر پدیده‌های دوران مدرن یک کالا دیده شد، لذا مانند هر کالای دیگری، مطابق

هدف دارد تا فضایی برای ارتباط با برتر عالم برقرار کند. البته دربارهٔ خانه سنتی در متون تاریخی کمتر نگاشته شده است. چراکه در این فرهنگ‌ها، این گونه کمبود از آن روست که معماری را از قبیل «طبی طریق» می‌شمردند، نه از قبیل «علم رسمی» (قیومی‌بیدهندی، ۱۳۸۸: ۵). با این وجود در متون مختلف به تاثیر خانه بر شئونات زندگی انسان اشاره می‌کند؛ فارابی از تأثیر تربیتی خانه گفته است (فارابی، ۱۳۸۲: ۲۷) و یا خواجه نصیرالدین طوسی وظیفه‌ای برای خانه در نظر می‌گیرد تا انسان را از موقعیتی خاکی به مرتبتی الهی برساند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). چنین نگاهی در دیگر مظاهر فرهنگی ایران زمین مانند ادبیات، نگارگری و مانند آن نیز منعکس شده است. با آغاز مواجهه متفاوت فرهنگ این سرزمین با مظاهر فرهنگی غیرایرانی به ویژه غربی، چنین اندیشه‌ای دستخوش تغییر شد. چراکه در این بستر فکری، نگرش به دیگر شئونات جامعه نیز تغییر یافت. از سوی دیگر همگام با آن، مظاهر کالبدی متفاوتی نیز نمود یافت.

ریشهٔ تحولات در مسکن ایران را بایستی در توسعهٔ دوران قاجار جست‌وجو کرد. همان زمان که در بسیاری از شهرهای ایران، گسترش روزافزون در محدودهٔ شهر آغاز شد (سمسار و سرایان، ۱۳۹۲: ۹) و از این‌رو معماری مسکن در اواخر دوران قاجار، آثار تحول و تغییر را به تدریج در خود بروز داد تا جایی که گونه‌های مسکن در شروع حکومت پهلوی، در بسیاری از شهرها، کاملاً بر شاکلهٔ ظاهری مسکن تاریخی تطابق نداشت. افزون بر آن، برنامه‌های اصلاحات، نوسازی و توسعه و در ادامه آنها ساخت‌وسازهای فراوان در دوران حکومت پهلوی اول در غالب شهرها تغییراتی ایجاد کرد. (کیانی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). تحولات اجتماعی - فرهنگی که منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط شد، از یکسو و برنامه‌های مسکن دولتی و تبلیغات جمعی بر سر صاحب‌خانه شدن، نگاه به موضوع خانه را دستخوش تغییر نمود. همچنین افزون بر جریان جهانی شدن، حضور معماران خارجی در ایران در دهه‌های سوم و چهارم سده گذشته و در پس آن حضور معماران ایرانی تازه فارغ‌التحصیل سبب شد کالبدی متفاوت از گذشته پیش روی جامعه قرار دهد (شافعی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۰). بدین ترتیب معماران جدید، با آموزش مدرن، عملاً پیشگامان تغییر شدند و با خلق انواع جدید مسکن - در ابتدا برای گروه‌های خاص - تحول معماری مسکونی را رقم زدند^{۱۱} (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۲۲۳). گسترش در ارتفاع، حذف حیاط، پدید آمدن تراس‌ها و بام‌های کاربردی و شکل‌گیری آپارتمان‌ها با فرم‌های جدید خود چهره متفاوتی به شهرها می‌داد (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۲۴) این موضوع با ساخت مسکن انبوه تعریفی متفاوت از ارتباط با خانه را پیش روی ایرانیان گذاشت. همچنین درون‌خانه‌ها نیز به دلیل توجه به کالاهای مصرفی دستخوش تحول بود (کریمی، ۱۰۰: ۲۰). با این شرایط با شکل‌گیری جریان اصلاحات ارضی

و موج مهاجرت به شهرها، نحوهٔ شکل‌گیری و ساخت مسکن نیز تغییر جدی یافت.

بدین ترتیب نه تنها آنچه به‌عنوان تغییر در نگرش به خانه و کالبد آن در جهان پدید آمد، در ایران نیز رخ داد، بلکه افزون‌بر آنها، آنچه ویژهٔ سرزمینمان شد، تغییرات پی‌درپی، سریع و گاه جهشی بوده‌است که سبب پدید آمدن نوعی از معماری گردید که با گذشتهٔ خود غریب است.

تقرب به موضوع

درک تحولات یک پدیده وابسته به شناخت آن در شرایط ماقبل تغییر و نیز فهم تغییرات است. بدین ترتیب درک بهتر خانه‌های معاصر سنندج و تغییرات آن نسبت به گذشته وابسته به شناخت دقیق این معماری در دوران سنت است.

رویه انجام پژوهش

به‌منظور شناخت ویژگی‌های خانه‌های تاریخی و قیاس آن با خانه‌های معاصر، چند گام ضروری به‌نظر می‌رسید. نخست شناخت شهر سنندج؛ دوم، شناخت کالبد معماری مسکونی در شهر؛ سوم، شناخت بهتر فرهنگ سکونت‌آهالی. در بخش اول داده‌های مختلف از ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی شهر از میان متون و مدارک گردآوری شد. در بخش دوم ۹ نمونه از مسکن تاریخی (از ۱۸ نمونه اولیه بررسی شده) و ۵ گونه از مسکن معاصر (که از میان ده‌ها نمونه به‌عنوان نماینده آن دسته‌ها گزینش شدند)، تحلیل گردید. بخش سوم که به فرهنگ زیست، اختصاص دارد، از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته به‌انجام رسید. در این راستا ۱۶ نفر (۵ بومی مطلع فرهنگی و ۱۱ ساکن محلی) مصاحبه شد. تمامی مصاحبه‌ها ضبط و پیاده‌سازی گردید و یادداشت‌های حاصل از مشاهدات و نشانگان به آن ملحق شد. در این مرحله با روش تحلیل محتوا، متن کدگذاری شد. بدین ترتیب ویژگی‌های خانه‌های تاریخی و معاصر شهر سنندج از یک‌سو و شیوهٔ زیست آنها، استخراج می‌شود.

در این میان نحوهٔ بررسی ویژگی‌های کالبدی خود حائز اهمیت بوده و ایجاد ساختاری منسجم برای مستند کردن اطلاعات ضروری می‌نمود. بدین منظور سیاهه‌ای از موارد مهم در مواجهه با بنا تهیه گردید که ساختار آن عبارت است از نظام‌های جایگیری بنا در بافت شهری، استقرار بنا، شکل‌گیری بنا، شکل اجزای بنا و ساخت‌وساز (جزئیات در جدول ۱ قابل بررسی است).

این نظام‌ها از طریق تطبیق بین مدارک و بازدید میدانی تکمیل گردید. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل‌ها در دو دسته تاریخی و معاصر و سه سطح به‌انجام رسید. نخست تحلیل‌های مبتنی بر تأثیر ویژگی‌های شهر و ساکنان آن در معماری خانه‌ها؛ دوم تحلیل‌های مبتنی بر قیاس بین کالبد خانه‌ها پنج‌گانه و سوم تحلیل مبتنی بر تطابق فرهنگ زیست و معماری خانه‌ها.

جدول شماره ۱: خلاصه جداول تحلیل تک بنا

منبع تحلیل	اهم موارد قابل بررسی
نظام جایگیری بنا در بافت شهری	نظام همنشینی در محله
	بلوک و بناهای اطراف
	نحوه اتصال به شبکه ارتباطی
	سیمای عمومی محله
نظام استقرار بنا	جهت گیری
	نحوه استقرار در بافت
	نحوه توده گذاری
	سازماندهی کلی فضا
نظام شکل گیری بنا	سازماندهی داخلی (تعیین تضاد و نوع فضاها داخلی)
	سازماندهی بین فضاها باز و بسته
	نظام هندسی شکل دهنده فضاها
	انواع فضاها فصلی
	انواع فضاها وابسته به رویدادهای خاص
	ویژگی های کلی کالبدی (فرم، ابعاد و مانند آن)
	نحوه دسترسی به فضاها گردش در آنها
	نحوه نورگیری فضاها
	دید و منظر
	راه حل های طراحانه در مقیاس کل بنا برای پاسخگویی به بستر طبیعی، فرهنگ و معیشت
انواع و ویژگی های فضاها بسته، نیمه باز و باز	
انواع و ویژگی های باز شو عناصر شاخص کالبدی نظام سازماندهی نما پوشش گیاهی	
نظام ساخت و ساز	ساختار سازه ای
	مصالح
	آرایه ها

ارگ حکومتی به عنوان اولین بنای شهر جدید، سنندج (سنه دژ) را بنیان گذاری می کند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴) و از آن زمان شهر رو به رشد بوده است. بنابر مستندات، در این دوره با عزیمت والی به سنندج، خانواده ها و صاحب منصبان حکومتی همراه وی نیز در شهر ساکن شده (سنندجی، ۱۳۷۵) و بخشی از اولین ساکنان شهر را تشکیل دادند (فرودی و محمدی، ۱۳۸۴).



تصویر شماره ۱. قرارگیری هسته اولیه شهر (ارگ حکومتی) و بناهای شاخص، در نقشه شهر سنندج در عهد ناصرالدین شاه قاجار ۱۸۵۱ م. / ۱۲۶۸ ق. که توسط روسها ترسیم شده است.^{۱۱}

از نظر جغرافیایی، سنندج بستری «کاسه» مانند دارد که در میان کوه ها احاطه شده است. کوه های آبدیر و کچکه رش که از انشعابات رشته کوه های زاگرس هستند در سمت جنوب غربی و شمال شرقی شهر قرار گرفته اند. همچنین قسمت های زیادی از شهر روی تپه های متعدد و در نشیب و فراز آنها ساخته شده است. سنندج دارای زمستان های پر بارش با پیامد یخبندان است. همچنین نوسانات دمایی در سنندج در طول سال زیاد و اختلافات در طول ماه های مختلف بسیار بارز است (مهندسان مشاور تدبیر شهر دانش، ۱۳۸۷).

با این وجود این توپوگرافی، مرزبندی محلات تا قبل از دوران پهلوی نه تنها بر پایه عوامل تاریخی و فرهنگی بوده است؛ بلکه عوامل طبیعی نیز در شکل گیری آنها دخیل بوده است (آقالطیفی و کلیایی، ۱۳۹۷: ۱۱۶). ساختار اجتماعی در کردستان عمدتاً نظام طایفه ای است که اعضای آن از خط پدری طایفه نسب می برند (کسریان و عرشی، ۱۳۷۲). همچنین اولین واحد اجتماعی - اقتصادی، خانواده است که منظور، خانواده گسترده است.^{۱۲}

همچنین این شهر و کل دیار کردستان در سابقه تاریخی و دوران معاصر دستخوش تغییرات زیادی شده اند. از نخستین تنش ها جدی پس از سقوط دولت زندیه و روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار، با کشتار و جابجایی گسترده کردها ثبت شده است. پس از ۵۰ سال به دلیل شرایط بد اقتصادی، زمینه نخستین قیام در این خطه به وجود آمد (عبدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۲). در ادامه شکل گیری جریانات آزادی خواه به صورت پی در پی تا دوران معاصر ادامه داشته است. اما رویدادها و دگرگونی های

شناخت سنندج (ویژگی های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی شهر)

سرزمین کردستان، جایگاه مردمانی است پرتکاپو که در جبال زاگرس مأوا گرفتند، با بومیان در آمیختند و ماندگار شدند (Bosworth, 1986: 449)؛ مکانی است باستانی با کوه های بلند، جلگه های حاصلخیز، گذرگاه های صعب العبور و دره هایی با رودخانه هایی عمیق را در خود دارد.

طبق شواهد سنندج امروزی، در دوره صفوی بنیان نهاده شده است (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸). سلیمان خان از خاندان اردلان در سال ۱۰۴۶ ه.ق. و به دستور شاه صفی، به قصد برقراری امنیت در ولایت کردستان، مأمور حکومت شده و با احداث



تصویر شماره ۳. تلاش برای شکل‌دهی به نمای مشابه در دو خانه مجتهدی و ملا لطف الله

تأثیر اقلیم در جهت‌گیری و تنوع فضایی در خانه: همانطور که ذکر شد، اقلیم خاص سنندج، منجر به شکل‌گیری نوسانات دمایی و بارش با اختلاف زیاد در طول ماه‌های سال شده است. این موضوع به همراه وجود جریانات باد گرم و سرد روزانه و شبانه در فصول مختلف، سبب شده است تا کالبد خانه‌ها مهیای این شرایط شده و با جهت‌گیری مناسب، نورگیری بهینه را در فضای زیست به وجود آورد. در حین حال شیوه استقرار در بافت به نوعی است که همجواری بناها سبب مصرف بهینه انرژی گردد. و در نهایت، تنوع فضایی موجود سبب گردیده که تابستان‌های خشک و زمستان‌های سرد همراه با یخبندان بیشتر زیست‌پذیر گردد.

تأثیر فرهنگ کردی در تعامل درون و بیرون: فرهنگ کردی، در ارتباط وسیع با طبیعت است. افزون بر آن ارتباط تنگاتنگ زندگی، فرهنگ و اقتصاد بین شهر و روستا در این خطه، سبب شده میل به ارتباط عمیق با طبیعت، در بین فضاهای بسته، نیم باز و باز خانه‌های شهر نیز رؤیت شود.

شکل‌گیری کالبدی متناسب با امنیت: امنیت در ذهن اهالی سنندج، مسأله پراهمیتی است. این موضوع با توجه به سابقه تاریخی حمله‌های مکرر به شهر و استقرار شهر در کوهستان، کاملاً منطقی می‌نماید. به همین جهت خانه‌های سنندج چونان دژی مستحکم با سردری برای رویت بیرون و نظاره شرایط پدید آمده است. بدین ترتیب استقرار فضاها در توده اصلی، به نحوی است که خانه دارای حداقل ورودی است و در این ورودی امکان نظارت در زمان‌های خاص فراهم شده است.

جهت‌گیری به منظر گاه بیرونی: توأم شدن وجو منظر گاه‌های زیبا در اطراف شهر و میل ذاتی مردم به پیوند با طبیعت، سبب شده تا در کالبد خانه‌ها بازشوهایی رو به بیرون و مناظر موجود ایجاد شود. در عین حال و با وجود این بازشوها، محرمیت در این خانه‌ها حفظ شده است. زیرا با قرارگیری شهر بر تپه‌های متعدد، بازشوها در نقاطی از خانه به سمت خارج بنا شکل گرفته‌اند که دیدی از خارج به داخل خانه به وجود نمی‌آید.

بهره‌گیری هدفمند از مصالح بومی: به واسطه توپوگرافی متنوع شهر و اتکا به مصالح بومی، معماران مجال برافراشتن بناها را

تاریخی دوره معاصر، در شرایطی قوام یافته است که در دوره‌های قبل، بخش‌های مهمی از مناطق کردنشین از ایران جدا شده و در دوره معاصر نیز به واسطه ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی و مدرنیستی (انتصار، ۱۳۹۰) و قدرت‌گیری گروه‌های کرد (قانعی فرد، ۱۳۸۸)، تحولات متفاوتی را در مناطق کردنشین داخل و خارج ایران، رقم زده است. از این رو به نظر می‌رسد، همواره منازعات سیاسی، کوچ‌های اجباری بر این شهر و ساکنانش سایه انداخته است.

تحلیل داده‌ها

همانطور که ذکر شد، تحلیل‌ها در دو دسته و سه سطح به‌انجام رسیده است. نخست تحلیل‌های مبتنی بر دو دسته کلی خانه‌های تاریخی و معاصر انجام شده است. در هر دسته تحلیل‌ها بر پایه سه سطح تأثیر «ویژگی‌های کلی شهر و ساکنان آن در معماری خانه‌ها»، «قیاس بین خانه‌ها در نظامات پنجگانه» و سوم «تطابق فرهنگ سکونت و معماری خانه‌ها». لازم به ذکر است خانه‌هایی که برای بررسی در این پژوهش برگزیده شده‌اند.

تحلیل‌های مبتنی بر تأثیر ویژگی‌های کلی شهر و ساکنان آن در معماری خانه‌های تاریخی

با استخراج داده‌ها، مهم‌ترین موارد مرتبط با تأثیر ویژگی‌های کلی شهر و ساکنان آن در معماری خانه‌ها عبارتند از:

شکل‌گیری خانه‌های دیوانی و مشابه: هسته اولیه شهر با ساخت عمارت‌های صاحب‌منصبان و منسوبین شکل گرفته است. به همین دلیل سه گونه زندگی در خانه‌ها وجود داشته است؛ در نوع اول، زندگی صاحب‌منصبان که به دلیل مشغله دیوانی مراجعان متعددی را در خانه پذیرا بوده‌اند. از این رو عرصه اصلی، به «بیرونی» اختصاص یافته و به این دلیل از عظمت و کیفیت خاص برخوردار است. در نوع دوم، به بناهای نسبتاً وسیعی از طبقه متوسط جامعه برمی‌خوریم که به دلیل قیاس با خانه‌های دیوانی موجود و تلاش در نوعی تقلید از یک سو و نیاز به عرصه وسیع خدماتی به دلیل ارتباط شهر و روستا، بزرگتر شده است. نوع سومی به خانه‌های گروه‌های فرودست جامعه تعلق داشته که متأسفانه شواهد مستدلی از آنها بر جای نمانده است.



تصویر شماره ۲. تلاش برای شکل‌دهی به نمای مشابه در دو خانه مجتهدی و ملا لطف الله

بر کرسی‌های سنگین یافته تا امکان حفاظت در برابر ناامنی و یا امکان ساخت منظرگاه را فراهم کنند و از سوی دیگر پاسخی به رطوبت نسبی در این اقلیم دهند. بدین ترتیب با بهره‌گیری از سنگ و چوب و اجر، تطبیق بیشتری با بستر ایجاد شده است.

تحلیل‌های مبتنی بر قیاس بین کالبد خانه‌های تاریخی

ذکر این نکته ضروری است برای قیاس بین کالبد خانه‌های تاریخی، داده‌های یکایک آنها از طریق جدول نظام‌بندی، مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج به شرح زیر جمع‌بندی شده است:

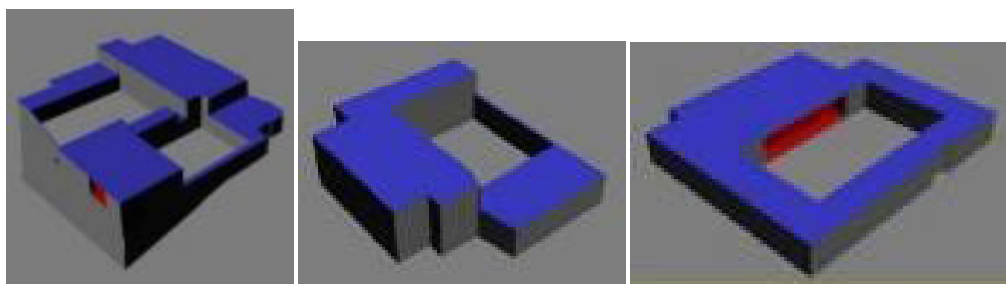
تطبیق نظام‌استقرار با بستر: به‌طور کلی شکل خانه‌ها متأثر از بستر طبیعی است. خانه‌هایی که بر بستری هموار قرار گرفته‌اند سیمایی پوشیده‌تر و درون‌گراتر دارند اما در آنجا که به‌واسطه شیب زمین، میدان دید و اشراف بهتری برای خانه پدید آمده، کالبد بنا به بیرون گشوده شده است. در واقع در این خانه‌ها با وجود بزرگی حیاط، به فضای باز حیاط اکتفا نشده و هر کجا امکان نظاره منظر پیرامون نیز فراهم بوده، از آن استفاده شده است. از این دست می‌توان به خانه‌های ملایی، مجتهدی و شیخ لطف الله اشاره داشت (مجموعه تصاویر ۴).

حیاط‌های فراخ: در این خانه‌ها، فضای باز اندازه قابل توجهی دارد و به‌طور میانگین نیمی از مساحت زمین را اشغال کرده است. در مطالعات پیشین نیز که بر تعداد بیشتری مصداق تاریخی استوار

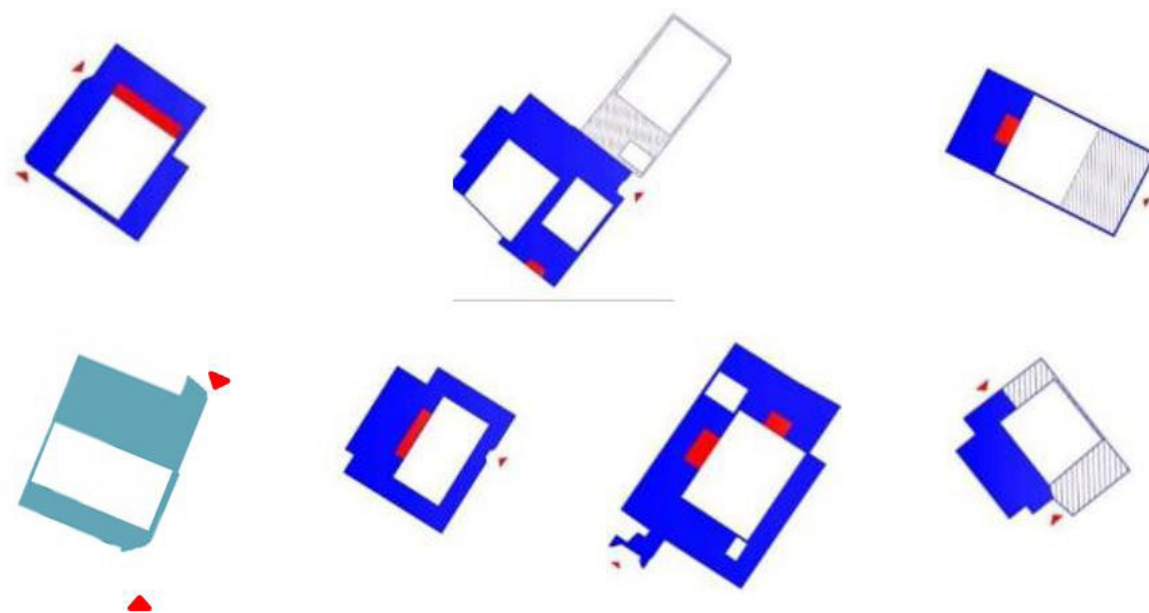
بوده است، من تایید بر این موضوع تاکید شده است که تعداد جبهه‌های دوطبقه بنا کم و کوچک است (کلیایی، ۱۳۹۳: ۶۰). در واقع در هیچ یک از خانه‌ها سعی در استفاده حداکثری از زیر بنا نبوده و حاصل اینها حیاط‌هایی بزرگ و پرنور است که میدان دیدی فراخ دارند (مجموعه تصاویر ۵).

سبک بودن حجم در بخش فوقانی: آنچه از بررسی خانه‌های تاریخی روشن شد، نسبت سطح اشغال شده در طبقات غیرهمکف کمتر از ۲۵ درصد مساحت بوده است. این به معنی باز بودن گستره در طبقات فوقانی اینه و به عبارت دیگر سبک شدن ساختمان در بخش فوقانی است. این مطلب به ویژه در خانه‌های آصف وزیر قابل درک است.

وجود مرتبه بندی در عرصه‌های زندگی: در خانه‌های تاریخی فضاهای قرار گرفته اطراف حیاط مرتبه‌بندی قابل تشخیصی دارند. در بین عرصه‌های اطراف حیاط، عرصه‌ای وجود دارد که از هر حیث مهمترین بخش خانه و متمایز از سایر بخش‌ها است. عمدتاً بر صدر حیاط جای دارد و بیشترین پیوند فضایی و بصری را با آن برقرار کرده است. بدین ترتیب گویا نه تنها اتاق‌های خانه‌های سنتی سنج صدر و ذیل دارند؛ بلکه حیاط هم، چنین است. از این دست می‌توان به خانه‌های آصف وزیر، شیخ لطف الله، صحرایی، متوسل، ملایی و مجتهدی اشاره داشت.



تصویر شماره ۴. تطبیق شکل بنا با بستر جغرافیایی



تصویر شماره ۵. جهت‌گیری و توده‌گذاری در خانه‌های منتخب قاجاری

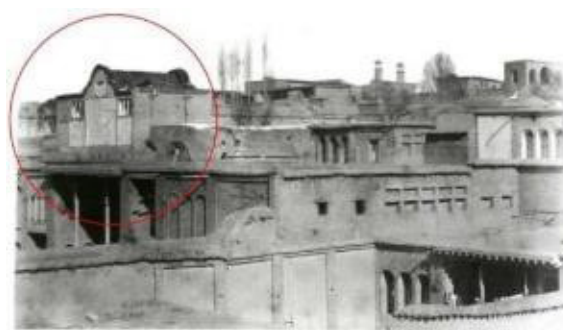
اهمیت فضای باز و نیمه باز: قیاس بین مصادیق، مشخص می‌کند که در بیشتر خانه‌ها تصمیم بر کاهش تعداد عرصه‌ها (فضاهای بسته) و افزودن به اندازه فضای باز و نیم باز بوده است. **اهمیت گسترده دید:** استفاده‌ای از فضای باز در شرایطی در این خانه‌ها محقق شده است که در برخی نقاط به خاطر آن، از همسازی خانه‌ها با اقلیم نیز چشمپوشی شده است. شاید بتوان ادعا نمود «اهمیت فضای باز نزد ساکنان این خانه‌ها» و «میل به بهره‌مندی هر چه بیشتر از دید و منظری گسترده» یکی از اصلی‌ترین علل این امر است. این مطلب به وضوح در خانه‌های ملا لطف الله، مجتهدی، متوسل و قدری خانه صحرایی دیده می‌شود.^۳

تحلیل مبتنی بر تطابق فرهنگ سکونت و معماری خانه‌های تاریخی

در این بخش تحلیل‌ها مبتنی بر داده‌هایی است که از دو دسته کلی مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته (همراه مشاهده) استخراج شده است.

اهمیت پرداختن به فضای باز در خانه‌های سنندج: ویژگی فرهنگی مهم مطرح شده در مصاحبه‌ها، گرایش به طبیعت بوده است که سبب شده تا فضای باز در خانه‌های سنندج اهمیت بسیار یابد. بنابه مصاحبه‌های صورت گرفته، روشن است مردم سنندج خواهان جلوه‌گری حیاط بوده‌اند (این موضوع در تمامی مصاحبه‌ها، کد شده است).

خواست نظاره به کوه آیدر: به استناد مصاحبه‌ها، یکی از آداب اجتماعی در شهر، رجوع به «نظرگاه حضرت خضر» در دامنه کوه آیدر بوده است که سبب شده آنها خواهان نظاره این مکان باشند. این موضوع منجر بدان شده که در بسیاری از خانه‌های تاریخی، در حد امکان نظرگاه پدید آید. شکل‌گیری این باز شو با سختی‌هایی همراه بوده است که معماران و البته ساکنان شهر به جان خریدند (به عنوان نمونه به تصویر ۶ و خانه ملا لطف الله رجوع شود).



تصویر شماره ۶. تصویری از سنندج دوره قاجار که در آن باز شو خانه ملا لطف الله توسط پושاننده‌هایی بسته شده است؛ مأخذ: کلیایی، ۱۳۹۳.

متأثر بودن قواره فضاهای داخلی از فرش: در مصاحبه‌ها تأکید شده که فضای داخلی خانه متأثر از فرش بوده است. به عبارت بهتر خانه‌های سنتی سنندج نیز مانند بسیاری از بناهای دیگر نقاط ایران قواره‌مندند و با وجود هنر قالی‌بافی و استفاده از زیراندازهای سنتی، قواره و اندازه اتاق تحت تأثیر آنها بوده است.^۴

اختصاص جایگاه ویژه برای پدر در فضاها: به استناد مصاحبه‌ها،

از آداب اجتماعی رایج در خانواده‌های سنتی، عدم همنشینی پدر خانواده با دیگر اعضا، به ویژه فرزندان، بوده است که از آن به «حفظ حرمت» پدر یاد می‌کنند. در خانه‌های مورد بررسی، فضای اختصاص یافته به پدر در عرصه اصلی به اقتضای همین موضوع، تقسیم و نشانه‌گذاری شده است.

پوشش گیاهی متمرکز در حیاط خانه: برپایه مصاحبه‌ها، در فرهنگ عامه در سنندج، نبود درخت متمرکز به نوعی بی‌ثمر بودن زندگی معنا می‌شده است. به همین دلیل حیاط خانه‌های سنتی با درختان متمرکز آراسته می‌شدند.

وجود فضای پشتیبان در محدوده فضای باز و نیمه باز خانه: به واسطه وجود درختان متمرکز در خانه و نیز ارتباط مستمر با روستا و دریافت محصولات تازه، نیاز به فضاهایی برای آماده‌سازی مواد غذایی و خشک کردن محصولات، وجود داشته است که بیشتر در بخش‌هایی از فضای باز حیاط و فضای نیمه‌باز ایوان و فضاهای چندعملکردی مانند «غلامگردش» در طبقات فوقانی بوده است. **چینش خاص درختان و حوض در حیاط:** برگرفته از متون مستخرج از مصاحبه‌ها، در گذشته آیین‌ها و مراسم خانوادگی همگی در خانه، به ویژه در حیاط به انجام می‌رسید. بدین منظور پوشش گیاهی دور حوض‌ها معمولاً به نحوی بوده است که در مراسم عروسی مطابق با رسم، دور حوض رقصند و چرخید.^۵

جمع‌بندی ویژگی‌های خانه‌های تاریخی سنندج

باتوجه به تمامی موارد مطرح شده در سه گام تحلیلی پیش گفته، می‌توان نقاط تمایزی برای خانه‌های سنتی سنندج نسبت به دیگر نقاط کشور قائل شد که به صورت خلاصه در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

تحلیل تغییرات خانه‌های معاصر نسبت به خانه‌های سنتی سنندج

به واسطه تحولات رخ داده در شهرهای ایران، می‌توان حدود تاریخی متصور برای دوران معاصر را به ابتدای قرن حاضر و یا شروع دوران پهلوی اول نسبت داد. با مرور نمونه‌های موجود می‌توان دریافت، تعداد قابل توجهی از خانه‌های پهلوی نخست وجود دارد که هنوز برپایه الگوهای موجود در خانه‌های قاجاری برپا شده‌اند. بدین ترتیب نظام جایگیری در بافت، استقرار بنا، شکل‌گیری بنا و اجزای آن، حکایت از تشابه با نمونه‌های پیشین دارد. تمایز قابل توجه در این نوع از خانه‌ها در کاهش تزیینات در حیاط بوده است (اکاهش تزیینات را می‌توان نمونه‌هایی مانند خانه‌های ملایی و شهابی و تغییر آن را در خانه احمدزاده درک نمود)

با گذر زمان در دوران پهلوی دوم شواهدی از برپایی نمونه‌هایی از بنا وجود دارد که به نوعی برون‌گرتر از خانه‌های پیشین هستند. در این نمونه‌ها موضوع ارتباط درون- بیرون و نظاره اطراف بیش از دیگر موضوعات چشمگیر است. در عین حال رجوع به فرم‌های پیشین و استفاده از مصالح آجر و سنگ، تشابهاتی را با بناهای پیشین یادآوری می‌کند (آقالطیفی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

جدول شماره ۲. ویژگی‌های خانه‌های تاریخی مستخرج از تحلیل‌های سه سطحی

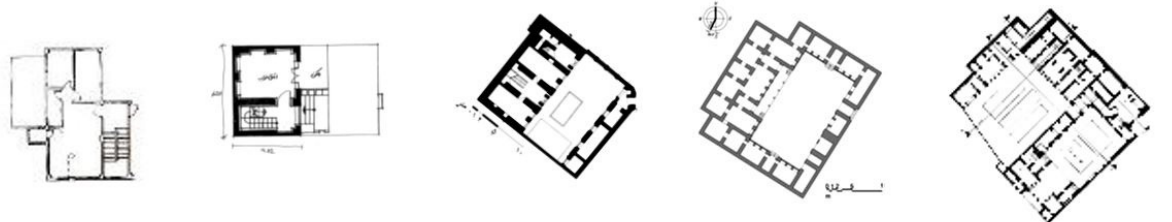
منبع تحلیل	تحلیل اولیه	نتایج کلی
تحلیل مبتنی بر تأثیر ویژگی‌های کلی شهر و ساکنان آن در معماری خانه‌ها	شکل‌گیری خانه‌های دیوانی و مشابه	* تأثیر منشأ دیوانی بر شکل‌گیری خانه بزرگان شهر
	تأثیر فرهنگ کردی در تعامل بین درون و بیرون خانه	* تأثیر اهمیت ارتباط با طبیعت در شکل‌دهی به کلیت خانه
	توجه به موضوع امنیت در خانه به دلیل جغرافیای محلی	* تأثیر فرهنگ کردی در شکل‌گیری تعامل بین درون و بیرون خانه
	بهره‌گیری از مصالح سنگی در خانه‌های سنندج	* ساخت کالبد بر افراشته متأثر از قابلیت مصالح بومی
تحلیل‌های مبتنی بر قیاس بین خانه‌ها	طراحی حیاط‌ها فراخ	* شکل‌گیری حیاط فراخ متأثر از اهمیت دید
	تطبیق نظام استقرار بنا با بستر جغرافیایی محله	* مجال بستر طبیعی به شکل‌گیری نوعی از کالبد با حفظ محرمیت به بیرون از خانه دید دارد
	سبکی حجم بنا	* رجحان بخشی به فضای باز و نیمه‌باز به سبب تناسبات فضایی و جایگاه قرارگیری
	وجود مرتبه‌بندی در عرصه‌های زندگی	* وجود مرتبه‌بندی در کل و جز بنا
	اهمیت فضای باز و نیمه‌باز	* تأثیر کالبد خانه‌های دیوانی موجود در شهر بر کالبد دیگر خانه‌ها
	حفظ حریم درونی خانه و اصل محرومیت	
	اهمیت گسترده دید	
	ورودی‌های معظم	
تحلیل مبتنی بر تطابق فرهنگ سکونت و معماری خانه‌ها	اهمیت پرداختن به فضای باز در خانه‌های سنندج	* تعریف فضایی به منزله نظرگاه در خانه (در حد امکان)
	خواست نظاره به کوه آیدر	* وجود مرتبه‌بندی در کل و جز فضاها
	متأثر بودن قواره فضاهای داخلی از فرش	* تأثیر فرهنگ کردی بر نحوه ارتباط با طبیعت
	اختصاص جایگاه ویژه برای پدر در فضاها	* تأثیر کارکردی ارتباط با محیط روستایی در چینش فضایی
	اهمیت ثبت اشیاء در فضاهای داخلی	* اهمیت یافتن جداره‌های داخلی برای ثبت خاطرات از طریق اشیاء
	وجود پوشش گیاهی متمرکز در حیاط خانه	
	وجود فضای پشتیبان در محدوده فضای باز و نیمه‌باز خانه	
	متأثر بودن چینش خاص درختان و حوض در حیاط از آیین‌های جمعی	

از سوی دیگر سازماندهی داخلی در این بناها دستخوش تغییر شده است. حذف نقش اصلی حیاط به سان قلب خانه؛ جایگزینی سازمان‌دهنده‌های داخلی به راهروها و نیز استقلال بیش از پیش اتاق و نه عرصه، سبب شده است، آغاز تغییر تنها در سیمای بیرونی بنا نباشد، بلکه سازماندهی داخلی نیز دستخوش تغییر شده است. در ادامه و با همه گیر شدن الگوهای ساخت و ساز در نقاط مختلف کشور، خانه‌های سنندج نیز دستخوش تغییرات بیشتر شده‌اند. موج مهاجرت در گام نخست بعد از اصلاحات ارضی و در گام دوم بعد از انقلاب اسلامی سبب شد تا خانه‌هایی در مناطق متوسط و فرودست شکل گیرد که با رشد تدریجی، ساخت و ساز را در محدوده حیاط ممکن ساخته و نظامی متفاوت را ایجاد می‌کند. چنین روندی در مناطق متوسط و فرودست از یک سو و رواج آپارتمان سازی برای طبقه متوسط و فرادست شهر، سبب شده است تا نوعی بی‌نظمی،

سیمای هماهنگ سنندج را برهم زند (همان: ۱۱۷). با مرور ویژگی‌های خانه‌های معاصر و نیز تطبیق سه سطح از تحلیلها، اهم تغییرات عبارتند از:

کاهش انسجام بصری در سیمای شهر: همنشینی ساختمان‌های دهه‌های مختلف بدون احترام به خط آسمان و خطوط اصلی نمای‌های همجوار، و نیز استفاده از مصالح رایج در دیگر شهرها و پرهیز از بهره‌مندی از مصالح بومی، سبب نوعی نابه‌سامانی در سیمای عمومی شهر شده است.

مسدود شدن دید به سمت کوه‌ها: در گذشته، به موجب بستر طبیعی شهر، وضعیت شیب و وجود ابنیه عموماً دو طبقه از یک سو و اهمیت دید و منظر در کل شهر و احترام به آن (پرهیز از کور کردن دید دیگران) از سوی دیگر، سبب تناسباتی موزون زمینه بصری کوه شده بود. این در حالی است که با مرور زمان،



دوره پس از انقلاب دهه ۱۳۹۰

دوره پس از انقلاب دهه ۱۳۶۰

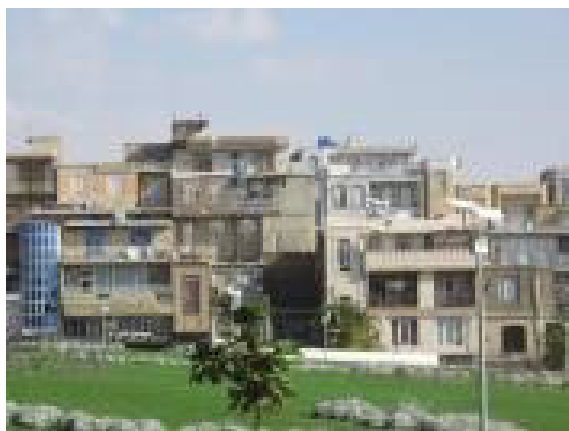
دوره ابتدای پهلوی دوم

دوره پهلوی اول

دوره قاجار

تصویر شماره ۷. نمونه‌هایی از کالبد خانه‌های دوره‌های مختلف

ساختمان‌های بلند جای خود را در شهر یافته‌اند و انبوهی از مسکن بلندمرتبه در دامنه کوه شکل گرفته است. بدین ترتیب به مرور زمان دید به سمت کوه‌های اطراف آنچنانکه ساکنان طلب می‌کنند، میسر نمی‌شود.



تصویر شماره ۸: نمونه‌ای از ناهمسامانی در سیمای بیرونی



تصویر شماره ۹: مسدود شدن دید به کوه‌ها

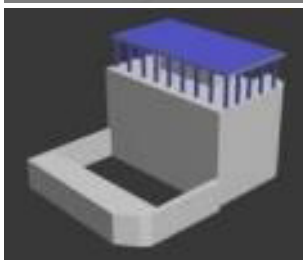
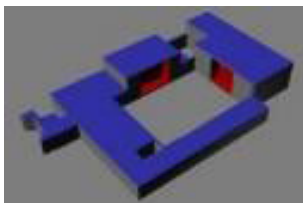
ثابت شدن نظام استقرار بنا: نظام قطعه بندی زمین و استقرار در بافت، به سمت یکنواختی پیش رفته است. به عبارت بهتر با وضع قاعدهٔ موسوم به ۶۰ درصد، در نقاط مختلف شهر بدون توجه به توپوگرافی موجود، استقرار در زمین ثابت شده است.

افزایش توده پذیری مسکن: توده گذاری در بناهای قاجاری به نحوی بوده که حیاط حدود نیمی از سطح خانه را اشغال کرده است. با مرور گونه‌های بعدی مسکن، مشاهده می‌شود که توده گذاری به نحوی است که سطح حیاط کمتر شده و در پاره ای ساختمان‌ها، کل فضای حیاط اشغال می‌شود (لازم به ذکر است، در نمونه‌هایی که حیاط حذف شده، فضای باز یا نیمه بازی در ارتفاع شکل گرفته است).

تغییر در هندسه: با مرور تغییرات کالبدی می‌توان دریافت که هندسه متقارن موجود در ابنیه سنتی به مرور جای خود را از دست داده است. همچنین فضاهای جهتدار سنتی جای خود را به فضاهای بی‌جهت داده است.

تغییر در حجم بیرونی بنا: آنچه از بررسی خانه‌های معاصر روشن شد، نسبت سطح اشغال شده در طبقات غیر همکف (که

در نمونه‌های تاریخی، کمتر از ۲۵ درصد مساحت بوده است)، روبه‌فرونی داشته است و حتی در نمونه‌های متأخر به میزان مشابه طبقهٔ همکف شده است. نکته قابل توجه روند این تغییر بوده است که تا زمان شکل‌گیری نمونه‌های میانی در پهلوی دوم، تاحدامکان سبکی بنا هنوز حفظ شده است؛ تاحدی که شاهد برپاشدن ایوان‌های چهارطرفه برای برخی بناها بوده‌ایم.



تصویر شماره ۱۰: سبک شدن احجام در طبقات در دو نمونه‌های قاجاری و پهلوی دوم

تغییر در نظام سازمان‌دهی نما: در نظام سازماندهی نما در نمونه‌های قاجاری و پهلوی، از قاب بندی و خطوط منظم نما استفاده شده است؛ حال آنکه با گذشت زمان این موضوع کمتر کاربرد یافته است. همچنین در نمونه‌های سنتی تقسیمات نمایی همگی فرد بوده است و ترجیح در تقسیمات سه گانه در نماها رویت می‌شد، لیکن در نماهای دوره‌های بعد این نظم مشاهده نمی‌شود.

کاهش توجه به موضوع دید و منظر: در نمونه‌های قاجاری بررسی شده، اولویت دید به سمت حیاط بوده است، در عین حال به دید و منظر خارجی نیز توجه شده است؛ در مسکن دوره بعد یعنی پهلوی اول هنوز این قاعده پابرجا بوده است. در همین دوران و نیز پس از آن، با وجود اهمیت موضوع دید و منظر شاهد شکل‌گیری نوع خاصی از فضاسازی در خصوص تعریف دید و منظر خارجی هستیم. این فضا، گاه به صورت یک طبقهٔ مجزا حضور یافته و گاه با شکل‌گیری بازشوهایی از فضاهای اصلی زیست به‌سوی معابر، حکایت از ارتباط روزافزون با معبر داشته است. این موضوع در برخی نمونه‌های متأخر، بدون توجه به منظر گاه و صرفاً به صورت بازشو به معبر بوده است. بدین ترتیب گویا به مرور زمان موضوع دید و منظر در مسکن سندج از عاملی تاثیرگذار برای شکل‌دهی به فضایی کیفی، به موضوع ارتباط با معبر تنزل یافته است (رجوع شود به مجموعه تصویر ۱۳). حال آنکه در مصاحبه‌ها تأکید اهالی بر این موضوع و اعلام نیاز به آن مشاهده می‌شود.

کاهش توجه به فضای نیم باز: با وجود اهمیت فضای نیمه باز در مسکن سنتی سندج، از کیفیت و کمیت این فضاها کاسته شده است.



تصویر شماره ۱۱: روند کاهشی توجه به موضوع دید و منظر

زمین و البته در دو سوی آن. این تقسیم دو گانه به همراه تقسیمات کارکردی نیز بوده است. اما پس از این زمان استقرار بنا به کلی از ضابطه فوق تبعیت نموده است. در اواخر دهه ۴۰، در بخش‌هایی از شهر (بیشتر محل سکونت کم درآمدها)، شاهد ساخت و سازهای غیرمجاز در محدوده حیاط نیز هستیم. بدین ترتیب روند تحولات نشان از تغییر ساختاری در نظام استقرار بنا دارد.

در نظام شکل‌گیری بنا، سازماندهی داخلی بنا در دوران معاصر دستخوش تغییر شده است. تفکیک عرصه زیستی از عرصه خدماتی و نیز سازماندهی داخلی عرصه زیستی که به جهت تفکیک جایگاه پدر خانواده بوده است، در دوران پهلوی دوم دچار تغییر شد. این موضوع با ورود زیرساخت‌های شهری اعم از آب، برق و سوخت تشدید گردید. بدین ترتیب نوعی همنشینی عرصه‌های مختلف را شاهد بوده ایم. در عین حال تفکیکات فضایی از طریق مبلمان و تزیینات به وجود آمده است. همچنین روند تغییرات نشان از تغییر در شکل و کارکرد فضاهای نیمه باز و نحوه ارتباط با فضای نیمه باز و باز دارد. بدین ترتیب گاه شاهد اصرار سازندگان یا مالکان در وجود فضای نیمه باز و پدید آمدن یک منظرگاه در قالب فضای نیمه باز هستیم که حاکی از اهمیت این موضوع نزد ساکنان سنندج است. همچنین مطابق با مصاحبه‌های انجام شده، افول کیفی این فضاها در سالهای اخیر یکی از دلایل عدم رضایت ساکنان از محیط زندگی خود بوده است.

در نظام شکل اجزای بنا، آنچه بیش از دیگر موضوعات دستخوش تغییر شده است، سازماندهی نمای ساختمان بوده است. تحول از نظام قاعده مند و متقارن نمای سنتی (با تقسیمات و سطوح تکرار شونده افقی و عمودی) به نمای بی قاعده که در هر شهر و مکانی از کشور قابل رویت است. پرهیز از رجوع به گذشته و دریافت فرمهای محدود که متاثر از بناهای خاص در شهر است تنها دستمایه پرداختن به نما در شهر شده است. آنچه قابل تامل است، وجود فضاهای نیمه باز در نمای خارجی و امکان ساماندهی این فضاهاست.

در نظام ساخت و ساز روند تغییرات نشان از گذر از مصالح و آرایه‌های بومی دارد. ساختار سازه‌ای نیز منتج از تحولات فناورانه، مانند دیگر نقاط کشور، دچار تغییر شده است.

کاهش توجه به حیاط: در ابنیه مسکونی قاجار و ابتدای پهلوی اول به واسطه موضوع امنیت، حریمیت و نیز مسائل اقلیمی، معماری درونگرا بوده و کل بنا، حول حیاط سازماندهی شده است؛ در ادامه از نظر کالبدی، حیاط به گوشه رانده شده ولی از حیث کارکردی هنوز فعالیت‌های بسیاری را در خود دارد. در دهه ۴۰، کارکرد اصلی حیاط کمرنگ تر می‌شود؛ تا حدی که در مناطق فرودست شهر، گاه با ساخت و سازهای غیرقانونی، فضای حیاط به محل سکونت تبدیل می‌شود. با شکل‌گیری آپارتمان و حضور اتومبیل، کارکرد حیاط در حوزه سازماندهی فضا از بین می‌رود.

کاهش ارتباط با زمین: در ابنیه سنتی به دلیل اهمیت زمین و ترجیح ساکنان سندنجد در استقرار در طبقه همکف، همواره طبقات همکف، وسیع‌تر از طبقات فوقانی بوده است (طبقات فوقانی در حداقل مساحت بوده‌اند). با مرور تحولات می‌توان دریافت که این رویه تغییر نموده و در ساختمان‌های دهه‌های اخیر، مساحتی‌های برابری در طبقات مختلف اشغال می‌شود (اما مطابق با مصاحبه‌های انجام شده، هنوز ترجیح بسیاری از گروه‌های مخاطب در سکونت در طبقه همکف و بهره‌مندی از حیاط است).

تغییر در تناسبات فضاها: اتاق‌ها همگی بر مبنای اندازه قالی قراره‌مند بوده‌اند، بدین ترتیب بدون وجود فاصله تمامی کف مفروش بوده است ولی در نمونه‌های دهه ۴۰ و ۵۰، بخش‌های اصلی از این قاعده تبعیت نموده و در نمونه‌های دهه‌های اخیر، معیار اندازه فضاها، ستونگذاری ناشی از ابعاد پارکینگ اتومبیل شده است. به همین جهت در صورت تمایل، فضاها امکان مفروش شدن کامل را ندارند.

بدین ترتیب با مرور تغییرات رخ داده از مسکن سنتی دوران قاجار تا مسکن دهه‌های اخیر می‌توان دریافت که نظام استقرار در محله، به دلیل برهم خوردن نظام محلی گذشته و نیز عدم پیروی از قطعه بندی، دانه بندی و جهت‌گیری در محلات جدید دچار تغییر شده است.

نحوه استقرار بنا در دوران معاصر تا پیش از وضع ضوابط موسوم به ۶۰ درصد در دو حالت کلی بوده است؛ نخست تبعیت نسبی از شیوه استقرار در دوران سنتی و دوم استقرار در بخشی از

نتیجه‌گیری

از مطالعات پیشین برآمد که خانه فراتراز کالبد مسکن، معانی مختلفی را در خود جای می‌دهد و به‌نوعی ترکیبی تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است. از سوی دیگر خانه همواره در مقیاس خانواده با زندگی روزانه، آیین‌های خانوادگی و جمعی نیز مرتبط بوده و بدین ترتیب با تغییر شیوه زندگی، دستخوش تغییر می‌شود. لذا بررسی تحولات آن بدون توجه تغییرات شیوه زندگی و شرایط زیست امکان‌پذیر نیست. از این رو در این پژوهش نتایج مبتنی بر تحلیل‌ها در سه سطح و دو دسته کلی خانه‌های تاریخی و معاصر بوده است.

نتایج حاصله نشان‌دهنده آن است که خانه‌های تاریخی سنج مانند بسیاری از دیگر نقاط سرزمین در تطبیق نسبی با اقلیم، در تعامل با طبیعت بوده است. در آنها حیاط را پاس داشته و از آن برای سازماندهی بین اجزای بنا بهره گرفته‌اند و در نهایت نگاه غیر را به اندرون خانه راه نداشته و حریمیت تا جای ممکن برقرار شده است. اما این بناها در قیاس با خانه‌های نقاط دیگر سرزمینمان، دارای وجوه تمایزی نیز هستند. شواهد نشانگر آن است که دارای حیاط‌هایی فراخ هستند؛ به‌نوعی که به‌طور میانگین نیمی از مساحت زمین را به‌خود اختصاص داده‌اند و تلاش معمار بر نمود بیشتر حیاط بوده است؛ چنانکه در بسیاری از شهرهای ایران، اضرائی بر آن نیست. همچنین علاقه ساکنان به نظر کردن به طبیعت پیرامونی، به‌ویژه مکان‌های مقدس اطراف، نظرگاه‌هایی را پدید آورده که از نظر همسازی با اقلیم سنج، توجیهی نداشته، ولی خواست اهالی را در عین حفظ حریمیت پاسخ داده است. این مطلب بر این موضوع تاکید دارد که معماری خانه‌های سنج، صرفاً بر عوامل اقلیمی بنا نشده است و در جایی که خواست فرهنگی ساکنان، مغایرتی با اقلیم داشته است، معماران راه‌های بینایی را برگزیده و گاه بر خواست فرهنگی بیش از نیاز اقلیمی تکیه کرده‌اند. در نهایت می‌توان ادعا نمود که فضاهای نیم باز جزلاینفک این خانه‌ها بوده و به‌دلایل کارکردی و معنایی، از ضروریات این معماری شمرده می‌شود. همچنین وحدت رویه در این خانه‌ها سبب شده است تا شهر از انسجام کالبدی مناسبی برخوردار باشد.

این در حالی است که این ویژگی‌ها در خانه‌های معاصر به‌طور یکسان تداوم نیافته است. با مرور تحولات رخ داده در دوران معاصر، می‌توان دریافت، انسجام بافت شهری برهم خورده است. حیاط‌ها که همواره مهم بوده‌اند، موردتهاجم واقع شده و حتی در مقیاس پوشش گیاهی، کمتر با گذشته خود مرتبط هستند. فضای نیم‌باز به‌عنوان یکی از ضروریات، تا نمونه‌های میانی، پرفروغ وجود داشته است. در نمونه‌های پس از دهه ۵۰ شمسی، فضاهای نیم‌باز اهمیت پیشین را ندارند؛ نخست از جنبه زیستی آن کاسته شده و در نهایت از نظر کمی و کیفی جایگاه خود را در خانه از دست داده است. دید و منظر به دو دلیل دچار صدمه شده است؛ نخست به‌واسطه تراکم بیشتر ساختمان‌ها در محلات

از یک سو و توسعه شهر به سمت کوه‌ها از سوی دیگر، مسیرهای بصری محدود شده است و دوم منظرگاه داخلی یعنی حیاط‌ها از رونق افتاده‌اند. به‌جهت تغییر هندسه شکل دهنده بنا و نیز سازمان‌دهنده فضای داخلی، مرتبه‌بندی فضایی نیز، تغییر غیرقابل بازگشتی داشته است.

بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود، تغییرات چه در عرصه شهر و منظر خارجی بنا، و چه در فضای داخلی، نشان از عدم وابستگی نسبت به معماری تاریخی دارد. این در حالی است که در مصاحبه‌ها، تمای افراد موضوعاتی را نشان رفته است که حداقل بخش‌هایی از آنها، در پست‌تداوم ویژگی‌های معماری بومی، قابل پاسخگویی بوده است. و به‌عبارت‌بتر، این گسستگی از معماری بومی مطلوب زیست ساکنان سنج با ویژگی‌های خاص فرهنگی پیش گفته نبوده است. این موضوع همان چیزی است که بایستی مدنظر مدیران شهری، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران قرار گیرد.

بدین منظور، پیشنهادهایی برای مدیریت شهری، تصمیم‌سازان و نیز طراحان می‌توان متصور بود تا بناهای مسکونی مناسبی ساخته شود که در تطابق بیشتری با ویژگی‌های خانه‌های تاریخی، شیوه زندگی و خواست و نیاز ساکنان و در نهایت تقویت هویت شهر باشد. در دسته نخست می‌توان به تدوین ضابطه تشویقی در خصوص فضاهای نیمه‌باز؛ توجه به موضوع تماشا از طریق بازبینی ضوابط مرتبط با کردیدورهای بصری به سمت مناظر طبیعی به‌ویژه کوه آیدر؛ وضع ضوابط میراثی دقیق تر در تطبیق با بافت تاریخی شهر؛ بازبینی در اعمال تفکیک ۶۰ درصدی شمالی- جنوبی و توجه به توپوگرافی و نحوه قرارگیری در شهر و محله و افزایش انسجام بصری از طریق مناسب‌سازی خط آسمان و یا هماهنگی نما یا مصالح مناسب با تدوین اصول یا راهنمای طراحی مناسب، اشاره داشت.

همچنین پیشنهادهایی برای طراحان وجود دارد که اهم آن عبارتند از طراحی فضاهای نیم باز زیست‌پذیر با ابعاد مناسب استقرار (و نه تردد)؛ توجه به ارتباط درون فضاها با طبیعت، توجه به موضوع تماشا و خواست ادراکی ساکنان به گستره دید؛ طراحی فضای باز با پوشش گیاهی درختان مثمر؛ توجه به هندسه آشنا در سازماندهی نما؛ بهره‌گیری از مصالح بوم‌آورد و نهایتاً توجه به موضوع رویت‌پذیری تمامی جداره‌های خارجی و حتی نمای پنجم (بام) به دلیل بستر خاص شهر.

پی‌نوشت‌ها

1. Martin Heidegger
۲. هایدگر سکونت کردن را حاصل اندیشیدن و ساختن می‌داند و اشکال امروزی آن را بی‌ریشه تلقی می‌کرد.
3. Cristian Norberg Schulz
۴. دازاین (انسان- در- جهان)
5. Hayward, G.
6. Caroline Despres
۷. نک به (Moore, 2000: 210)

۹. براتی، ناصر (۱۳۸۲)، **بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی**، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان.
۱۰. برایسون، بیل (۱۴۰۰)، **تاریخچه خصوصی خانه**، ترجمه علی ایثاری کسمایی، نشر آموت.
۱۱. بهمنی، المیرا و محمدهدی گودرزی سروش و محمد ابراهیمی زارعی (۱۳۹۵)، «بررسی شناخت عوامل زمینه‌گرا در کالبد خانه‌ها و بافت کهن سنندج»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی**، شماره ۲۶.
۱۲. پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، «مکان و بی مکانی، رویکردی پدیدارشناسانه»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۱۴.
۱۳. حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر**، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۱۴. حجت، عیسی (۱۳۸۱)، «حرفی از جنس زمان - نگاهی نو به شیوه‌های آموزش معماری در ایران»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۱۲.
۱۵. خزائیان، سیما؛ محسن نیازی و علی عمرانی‌پور (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی رابطه معماری، مصرف و فرهنگ در خانه‌های دو بافت قدیم و جدید شهر همدان»، **هویت شهر**، دوره ۱۵، شماره ۱.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، دانشگاه تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۷. سمسار، محمدحسن و فاطمه سرانیان (۱۳۹۲)، **سیمای تهران**، جلد دوم، انتشاران زیران.
۱۸. سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵)، **تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**، امیرکبیر، تهران.
۱۹. شافعی، بیژن؛ سهراب سروش‌یانی و ویکتور دانیل (۱۳۸۴)، **معماری کریم ظاهرزاده بهزاد: مجموعه معماری دوران تحول در ایران**، از مجموعه کتاب‌های معماری در حال تحول.
۲۰. عبدی، عطالله؛ محمد دارابی و سیدمحمدتقی رئیس سادات (۱۳۹۶)، «اقليم كردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران در عصر وابستگی متقابل؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، **نشریه جغرافیا**، شماره ۵۳.
۲۱. فارابی، ابونصر (۱۳۸۲)، **فصول منتزعه تهران**، انتشارات سروش.
۲۲. فرهودی، رحمت‌الله و اکبر محمدی (۱۳۸۴)، «روند توسعه تاریخی، کاربری اراضی و تنگناهای شهرسازی در سنندج»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی**، دوره ۳۸، شماره ۵۳، تهران.
۲۳. فلامکی، محمدمنصور (۱۳۸۵)، **فارابی و سیر شهروندی در ایران**، چاپ دوم، تهران، نشر فضا.
۲۴. قانعی فرد، عرفان (۱۳۸۸)، **پس از شصت سال؛ زندگی و خاطرات جلال طالبانی (جلد اول)**، نشر علم؛ چاپ اول، تهران.
۲۵. قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۸۸)، «سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آن‌ها»، **فصلنامه گلستان هنر**، شماره ۱۳۸۸.
۲۶. کریمی، پاملا (۱۴۰۰)، **کتاب زندگی خانگی و فرهنگ مصرفی در ایران**، انقلاب‌های داخلی در عصر مدرن، ترجمه زهرا طاهری، انتشارات شیرازه.
۲۷. کریمی، مهشید؛ عیسی حجت و بهروز شهبازی چگنی (۱۳۹۷)، «جستار در چگونگی پیوند ساکن و مسکن»، **باغ نظر**، ۱۵ (۶۱).
۲۸. کسرائیان، نصرالله و زیبا عرشی (۱۳۷۲)، **کردهای ایران**، کسرایان، تهران.
۲۹. کلیایی، وحید (۱۳۹۳)، **درآمدی بر شناخت خانه‌های تاریخی سنندج**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۸. این دو گانه‌ها مفاهیمی نظیر خانه و کار؛ زنانه و مردانه؛ خصوصی و عمومی؛ خانگی و شهری؛ سنت و مدرن؛ محلی و جهانی و سکون و تغییر را پیگیری نموده است.
۹. کلارنس پری، واحد همسایگی را به منزله محیطی اجتماعی - کالبدی برای توسعه مناطق مسکونی پیشنهاد نمود که شامل یک مدرسه ابتدایی، پارک یا زمین بازی، فروشگاه‌های کوچک و ترکیبی از ساختمان‌ها، خیابان‌ها و خدمات عمومی با دسترسی ایمن پیاده بود (اوستروفسکی، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۹۳).
۱۰. از جمله این معماران می‌توان به وارطان هوانسیان، پل آبکار، گابریل گورکانیان اشاره داشت. همین‌طور از جمله معماران خارجی، می‌توان به آندره گدار، نیکلای مارکف، ماکسیم سیرو، رولان دوپرو و هاینریش اشاره داشت که به جز معدود کارهای مسکونی، شاهد طراحی و اجرای ساختمان‌های عمومی و دولتی توسط این افراد بوده‌ایم.
۱۱. نک: (مهریار و دیگران، ۱۳۷۸): لازم به ذکر است پس از تطبیق بین نقشه حاضر و عکس هوایی، مشخص گردید نقشه با ۱۸۰ درجه چرخش منتشر شده است.
۱۲. که به معنای پدر، مادر، فرزندان و فرزندان اولاد ذکور است.
۱۳. در برخی از مصادیق هم این بازشو به بیرون دلایلی امنیتی می‌یابد و بازشو بالای سردر جای گرفته است که از این دست می‌توان به خانه احمدی اشاره داشت.
۱۴. این موضوع افزون بر مصاحبه ساکنان، در مصاحبه استاد سید عبدالحمید حیرت سجادی، به عنوان پژوهشگر فرهنگ و تاریخ منطقه اشاره شده است.
۱۵. این موضوع در مصاحبه‌ها، با شرح و اشاره ساکنان به حریم و فواصل همراه بوده است.

فهرست منابع و مراجع

۱. اسلامی محمودآبادی، مطهره؛ یعقوب پیوسته‌گر و علی‌اکبر حیدری (۱۴۰۰)، «آرامش در خانه جستاری به آرامش در خانه از منظر اسلام در دو الگوی مسکن آپارتمانی و مستقل حیاط دار در شهر کرمان»، **باغ نظر**، ۱۸ (۹۹).
۲. اسمیت، جری (۱۳۹۸)، **دگردیسی فضای خانگی، نمونه‌هایی از دو سده اخیر**، ترجمه زهرا غزنویان و همکاران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳. آقالطیفی، آزاده (۱۳۹۸)، **مفهوم‌شناسی خانه**، انتشارات آذرگان، تهران.
۴. آقالطیفی، آزاده (۱۳۹۶)، **مسئمتد سازی اینبه مسکونی با رویکرد استخراج آموزه‌های معماری بومی و کاربرد آن در ساخت و سازهای معاصر**، دانشگاه شهید بهشتی (کارفرما: وزارت راه، مسکن و شهرسازی)، گزارش مرحله پنجم.
۵. آقالطیفی، آزاده و وحید کلیایی (۱۳۹۷)، «خانه‌های تاریخی سنندج، خوانش کالبد از دریچه فرهنگ سکونت»، **فصلنامه صفا**، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۸۰.
۶. انتصار، نادر (۱۳۹۰)، **سیاست کردها در خاورمیانه**، ترجمه عرفان قانعی، انتشارات علم؛ چاپ اول، تهران.
۷. اوستروفسکی، واتسلاف (۱۳۷۸)، **شهرسازی معاصر: از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن**، ترجمه لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی.
۸. بانی مسعود، امیر (۱۳۸۸)، **معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته**، انتشارات هنر معماری قرن.

52. Rapoport, A. (1974), Identity and environment. In J. Duncan, (Ed.), Housing and Identity: Cross Cultural Perspectives. London: Croom Helm.
53. Rapoport, A. (1985), Thinking about home environments: a conceptual framework. In I. Altman & C. Werner, (Eds), Home Environments, Human Behaviour and Environment, Vol. 8. New York: Plenum.

۳۰. کیانی، مصطفی (۱۳۸۳)، معماری دوره پهلوی اول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست ساله معاصر ایران ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹، انتشارات موسسه تاریخ معاصر ایران.
۳۱. معرفت، مینا؛ سیداحمد سیدی و فاطمه وثوقی خزائی (۱۳۷۵)، پیشکسوتانی که به تهران مدرن شکل دادند. در مجموعه مقالات تهران: پایتخت دویست ساله، زیر نظر شهریار عدل؛ برنارد اورکاد؛ ت: ابوالحسن سروقد مقدم، سید احمد سیدی، فاطمه وثوقی خزائی، نشر سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.
۳۲. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴)، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه برونگرا، سروش دانش، تهران.
۳۳. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۷)، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه درونگرا، سروش دانش، تهران.
۳۴. مهربار، محمد؛ شامیل فتح‌الله یف؛ فرهاد فخاری تهرانی و بهرام قدیری (۱۳۷۸)، اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار، نشر دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.
۳۵. مهندسان مشاور تدبیرشهر دانش (۱۳۸۷)، رح توسعه و عمران (جامع) شهر سنندج، کارفرما: وزارت مسکن و شهرسازی.
۳۶. نصیرالدین طوسی، خواجه (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، انتشارات فردوس، تهران.
۳۷. نوربرگ شولتس، کریستین (۱۳۸۴)، مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی، انتشارات آگاه، تهران.
۳۸. وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، توکلی، تهران.

39. Altman, I., & Low, S. M. (1992), Place Attachment: Plenum Press.
40. Altman, I. and Werner C. (1985), Home environments. Plenum Press.
41. Appleyard, D (1979), Home, Architectural Association Quarterly, 2, pp.2-20.
42. Blunt, A. and R. Dowling (2006), Home. Routledge.
43. Bosworth, Clifford Edmund, (1986), Encyclopedia of Islam, vol.5, new edition, Brill.
44. Cieraad, Irene (2006), At Home: An Anthropology of Domestic Space.
45. Coolen, H. (2005), The meaning of dwelling from an ecological perspective. In: OTB International Conference 'Doing, thinking, feeling home: the mental geography of residential environments'. Delft, Netherlands.
46. Cooper Marcus, C (1974), The house as symbol of self. In: Lang, J.T. (ed.) Designing for human behavior: Architecture and the behavioral sciences, Hutchinson & Ross.
47. Hayward, G. (1975), Home as an environmental and psychological concept. Landscape, 20, 2-9.
48. Moore, J (2000), Placing home in context. Journal of Environmental Psychology, no.20 (summer), p. 207-217.
49. Morley, D (2000), Home territories: media, mobility, and identity, Routledge.
50. Proshansky, H., Ittelson, W., & Rivlin, L. (Eds.) (1970), Environmental Psychology: Man and His Physical Setting. New York: Holt, Rinehart and Winston.
51. Rapoport, A. (1969), House, Form and Culture. New Jersey: Prentice-Hall.

Toward finding the comparison between evolution in contemporary and historical home in Sanandaj

Azadeh Aghalatifi *(Corresponding Author)

Ph.D. in Architecture, Assistant Professor, Department of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

* E-Mail: A_ghalatifi@sbu.ac.ir

Abstract:

We live in an era which the change is a main part of it, and this is due to the successive developments in architecture. But everything in a city is not equally affected by changes, and home, the place that is more closely associated with human life, has undergone a lot of change. The present paper attempts to focus on historic and contemporary homes of Sanandaj, offering a reading that goes beyond the physical and into local living culture. The research adopts a qualitative approach on three levels: an analysis of the town's general characteristics and its effects on houses, as well as an analytic-descriptive comparison between some examples, and finally an analysis based on compatibilities of local living culture and architecture through deep, semi-structured interviews.

The results show that the main distinct features of Sanandaj homes are their relation with nature, the attention paid to exterior views whilst keeping privacy, the importance of the semi-opened space in them and the spatial hierarchies. However, the continuity of these features in the contemporary homes is vague. Thus, it can be claimed that changes in the city and the external form of buildings in one hand and interior space, in the other hand, indicate a lack of dependence of contemporary home on traditional architecture.

Keywords: Home, House, Historical Home, Contemporary Evolution, Sanandaj.